

## راز و رمز شانس

کسانی هستند که از استعداد پیشگویی آینده خود برخوردارند. این موهبت از اجداد ماست که برای ما به ارث مانده است. یکی تعریف می کرد که پسری در یک گروه با من درس می خواند. او که آدم بی نهایت بی خیالی بود قبل از هر امتحانی فقط یک سؤال را حاضر می کرد که شماره اش را هم همینطور شانس انتخاب می کرد و سر امتحان هم همان سؤال به او می افتاد. (در اینجا لازم به توضیح است که در دانشگاه های روسیه قبل از شروع امتحانات ترم برای هر درسی تعدادی سؤال که در برگیرنده تمام مطالب تدریسی طی ترم و گاهی بیشتر است به دانشجویان داده می شود. مثلاً ۴۰ سؤال برای فیزیک. دانشجویان باید تمام آنها را یاد بگیرند. سر امتحان این سؤالات جداگانه روی برگه هایی با همان شماره نوشته می شوند و آنها را به رو روی میز امتحان می خوابانند، طوری که سؤالات دیده نشوند. دانشجو با ورود به سالن امتحان باید یکی از آنها را بردارد و بعد شماره برگه سؤالات را بعد از خواندن آن به ممتحن بگوید و برود بنشیند و پاسخ آن را آماده کند.) هر یک از ما می تواند در بین آشنایان خود کسی را به یاد آورد که همیشه شانس می آورده یا بر عکس کسانی که بدون هیچ دلیل خاصی دچار جور مسأله می شدند. یکی دائم در تمام مسابقات بخت آزمایی شرکت می کند و می برد، دیگری دائماً دچار حوادث مختلف می شود، یا پلیس بی دلیل او را می گیرد، یا اوباشان سرش می ریزند یا همینطوری روی زمین صاف پایش لیز می خورد و می افتد.

موضوع از این قرار است که بعضی ها بقول معروف از همان اولین روز زندگی اشان شانس یار و یاورشان است.

برای نمونه یکی از خوش شانس ترین افراد را وینستون چرچیل می نامند. در سال ۱۹۴۱ چرچیل بعد از بررسی آتشبارها به طرف ماشین خود حرکت کرد و از نشستن در جایی همیشگی خودداری کرد و بی تفاوت به در جلو که برایش باز نگهداشته بودند در صندلی عقب جا گرفت. چند دقیقه بعد از حرکت ماشین بمبی در جلوی ماشین منفجر شد. آژودانی که جلو نشسته بود کشته شد و چرچیل بعداً گفت که قبل از سوار شدن به ماشین صدایی شنید که در باره خطر به او هشدار داد. یکبار دیگر هنگام بمبارانهای آلمانی، نخست وزیر بریتانیا کارکنان آشپزخانه خود را نجات داد. او به آنها دستور داد در پناهگاههای زیر زمینی پناه بگیرند که بعد از آن آشپزخانه خانه او بر اثر بمباران با خاک یکسان شد.

وادیم چرنوبروف محقق پدیده های غیر عادی یک کلکسیون کامل از موارد نجات های شگفت آور را جمع آوری کرده است و آن را نمونه های پیش پا افتاده نامیده است. ابات د مومورن، در حال دعا در کلیسا بود که ناگهان تمایل شدیدی به تغییر جایش حس کرد. تا جایش را عوض کرد سنگی از گنبد کلیسا بر همانجایی افتاد که او قبلاً آنجا نشسته بود. همچنین

در این کلکسیون به موردی بر می خوریم که برای اولگا پلکارپووا ساکن لینینگراد هنگام محاصره این شهر توسط نیروهای آلمانی اتفاق افتاد. اولگا بعد از آژیر خطر هوایی، مدت زیادی در آپارتمان در انتظار انفجار در جنب و جوش بود، بعد ناگهان روی صندلی نشست و خوابش برد. از صدای افتادن چیزی بیدار شد. از خانه فقط بخشی از دیوار و قسمتی از کف اتاق که صندلی او در آنجا قرار داشت باقی مانده بود. سربازهایی که برای پاک کردن آوار به آنجا آمده بودند او را از طبقه چهارم پایین آوردند. تعداد موارد نجات از سوانح هوایی بیشمار است که احساس درونی شخص پیش بینی بروز سانحه را کرده است. مارک روسه تنیس باز سوئیسی می بایست ۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۸ از نیویورک به ژنو پرواز می کرد. اما نتوانست در مقابل صدای درونی اعلام خطر مقاومت کند و بلیطش را پس داد. هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ که در این مسیر پرواز می کرد در نزدیکی هالیفاکس سقوط کرد و تمام سرنشینان آن کشته شدند.

۲۵ اوت سال گذشته در نتیجه عملیات تروریستی دو هواپیما سقوط کرد که از فرودگاه Damededova پرواز کردند. تعداد کم مسافران جلب توجه می کند. در هواپیمای تو ۱۳۴ فقط ۳۵ نفر بودند یعنی ۵۰ درصد ظرفیت هواپیما اشغال شده بود. و ۴۶ نفر با هواپیمای تو ۱۵۴ پرواز می کردند که برای ۱۸۰ مسافر در نظر گرفته شده است. آن هم در فصل داغ استراحتی!

محققان متوجه این نکته شدند که در هواپیماها و قطارهایی که دچار سانحه می شوند همیشه تعداد مسافران در مقایسه با پروازهای دیگر کمتر است. چه چیزی آنها را از این سوانح دور نگه می دارد؟ حس غریزی؟ حس ششم؟ ندایی از غیب؟ پروسکویی. پروسکویی را آن پدیده مرموزی می نامند که قادر است حوادثی را که هنوز به وقوع نپیوسته حس کند و یا گاهی آن را ببیند. جا دارد یادآوری کنیم که شاهزاده دینا گفته بود که در حادثه رانندگی جان خود را از دست خواهد داد. آندری تارکوفسکی نیز از موهبت پروسکویی برخوردار بود. زمانی که او در استکهلم بود، دنبال «صحنه قربانی» طبیعی برای فیلم خود می گشت. او در یکی از محلات شهر ماشین را نگه داشت و گفت: اینجا محل سانحه است. واقعاً هم بعد از چند ماه اولف پالمر نخست وزیر سوئد درست در همانجایی که تارکوفسکی به آن اشاره کرده بود کشته شد. هنگام فیلم برداری فیلم استالکر او به اوپراتور دستور داد دوربین را روی ورقه ای از تقویم ثابت نگه دارد که تاریخ ۲۸ دسامبر را بر خود داشت. بعداً معلوم شد که این تاریخ مرگ خود کارگردان بود. نویسنده استیون کینگ پروسکویی را به مانند یک نوع توانایی پیشگویی تعریف کرده که اجداد ما از آن باخبر بوده اند. چرنوبروف دانشمند روسیه می گوید: این حس در ما تقریباً پاک شده است، زیرا تمدن معاصر تمام اعضای حسی ما را کند و غبار آلود کرده است و فقط در شرایط فوق اضطراری و

آنهم نه در تمام موارد این حس می تواند بکار بیفتد. این مثل سفر به آینده است: شخص استرس شدیدی را در آینده حس می کند و خودش علائم خطر را به گذشته می فرستد.

سرگی شوبانوف ریاضی دان می گوید که به این موضوع می توان بر اساس تئوری احتمالات برخورد کرد. زندگی هر شخصی از دهها هزار روز تشکیل شده است. چرا چند روزی را برایش به عنوان روزهای معجزه آور و خوش شانس کنار بگذاریم. ۶ میلیارد نفر روی زمین زندگی می کنند، حال اگر فرض کنیم که یک میلیون نفر از آنها شدیداً خوش شانس هیتند این قطره ای در دریا به حساب می آید که هر چند مقدار زیادی نیست، اما کافی است تا در موردشان زیاد بنویسند و صحبت کنند.